

تحلیل مفهوم "رشد" با تکیه بر آیات قرآن کریم

فاطمه وجدانی*

محسن ایمانی**

دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۲۶

پذیرش نهایی: ۹۲/۳/۱۲

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، دستیابی به شناخت کاملتر، عمیقتر و دقیقتر از مفهوم "رشد" به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در تربیت اسلامی، بررسی عناصر و اجزای آن و همچنین عرضه الگویی مفهومی از مسیر رسیدن به رشد (از دیدگاه قرآن کریم) است. روش این پژوهش، تحلیل مفهومی است. مفهوم "رشد" با استفاده از سه شیوه تحلیل مفهومی یعنی بررسی بافت یا سیاق مفهوم، تحلیل مفهوم برحسب مفهوم متضاد و تحلیل بر حسب شبکه معنایی (از نوع ارتباط اندراجی) مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته های پژوهش می توان گفت رشد شامل دو بعد معرفت و محبت الهی است؛ رشد در گرو دستیابی به معرفت حقیقی است و طی کردن مراحل معرفت یابی و رشد، جز در بستر آزادی و محبت معنا و مفهوم نمی یابد. **کلید واژه ها:** رشد و تربیت اسلامی، تحلیل مفهومی واژگان قرآنی، قرآن کریم و تربیت انسان، تعلیم و تربیت اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* نویسنده مسئول: دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه تربیت مدرس

F_vodgdani@yahoo.com

eimani@modares.ac.ir

** استادیار دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

توجه به "تربیت" به عنوان حیاتی ترین مقوله انسانی و عامل صلاح و فساد هر فرد و جامعه ای (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۷) در طول تاریخ، همواره مورد توجه و اهتمام مکاتب گوناگون تربیتی بوده است. اگر انسان همانند هر پدیده ای در عالم، بی وقفه در صیورورت است، نوع تربیت است که مسیر حرکت و چگونگی صیورورت او را مشخص می کند. خداوند به عنوان خالق و پروردگار انسان، کتاب وجود آدمی و فلسفه آفرینش او را تبیین کرده و هدف و مسیر حرکت صحیح و تکامل او را در قالب آیات نورانی قرآن کریم نازل فرموده است. برآستی نیز چه کسی می تواند بهتر و دقیقتر از او به این مهم مبادرت ورزد؟ شاهد این ادعا نیز ناتوانی علوم تربیتی در وضع فعلی خود (منقطع از آموزه های وحیانی) در پاسخگویی به همه پرسش های تعلیم و تربیت در جهان معاصر است؛ پاسخهای پژوهشهای تخصصی علوم تربیتی در جهت توصیف و تبیین انسان و تواناییها و گرایشهای او، یکطرفه و گاه متضاد است و به مدد آنها نمی توان به نظری جامع درباره ماهیت و طبیعت انسان دست یافت و مهمتر اینکه این علوم ذاتا قادر به نشان دادن سرنوشت انسان و سمت و سویی نیست که باید نیروهای جسمی و روانی و امکانات اجتماعی انسان را در آن جهت هدایت کرد (کاردان، ۱۳۸۰). این امر ضرورت بهره مندی مناسب از ظرفیتهای و امکانات آموزه های وحیانی اسلام را به عنوان منبع معرفتی ارزشمند در جهت شناخت و هدایت فرایند پیچیده تربیت، مورد تأکید قرار می دهد. با بهره گیری از قرآن، این کتاب عظیم هدایت و با مدد آموزه ها و رهنمودهای پیامبر اکرم و ائمه (ع) به عنوان مفسران آن، می توان در مسیر تربیت صحیح قرار گرفت و به سوی حقیقت انسانی خود، ره پیمود.

بیان مسئله

رشد و تعالی آدمی به عنوان مطلوب ذاتی او همواره از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و ذهن جستجوگر و تیز بین انسانهای متفکر را به خود مشغول کرده است به گونه ای که هر فرد و جامعه ای با هر جهان بینی و تعریفی که از رشد دارد در پی این است تا هم خود در مسیر رشد و تعالی گام بردارد و هم نسلهای بعدی را به پیمودن این مسیر رهنمون شود. رشد از جنبه های گوناگون و در رشته های علمی مختلفی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته

است. علاوه بر نظریه پردازان و کنشگران تعلیم و تربیت، روانشناسان، فیلسوفان و طبیعی دانان نیز از جمله افرادی هستند که از زوایای گوناگون به بررسی "رشد" پرداخته اند (پارسا، ۱۳۶۷: ۲۴). این مهم مورد توجه ادیان توحیدی از جمله دین مبین اسلام نیز بوده است به گونه ای که در قرآن کریم، واژه "رشد" و مشتقات آن در ۱۹ مورد به کار رفته است و آدمی را به تأمل در این مضمونهای عالی فرا می خواند. به رغم پژوهشهای ارزشمندی که تا کنون در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی انجام گرفته، هنوز در مورد این واژه کلیدی و مفهوم اساسی تربیتی در قرآن کریم پژوهشهای روشمند و ثمربخشی صورت نگرفته است که بتوان از نتایج آنها بروشنی در "عمل" تربیتی بهره گرفت. در راستای احساس نیاز به چنین پژوهشهایی، محقق در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که تعبیر قرآن کریم از مفهوم "رشد" چیست و ابعاد گوناگون این مفهوم اساسی چگونه می تواند راهنمای مربیان در زمینه تربیت باشد.

هدف و روش شناسی پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، حصول شناخت کاملتر، عمیقتر و دقیقتر از معنا و مفهوم "رشد" و عناصر و اجزای آن و همچنین، عرضه الگویی مفهومی از مسیر رسیدن به رشد (از دیدگاه قرآن کریم) است. برای دستیابی به این هدف روش تحلیل مفهومی انتخاب شده است. در روش تحلیل مفهومی^۱، مفاهیم به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار می گیرد تا عناصر معنایی هر مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل این مفهوم با سایر مفاهیمی مورد کاوش قرار گیرد که به گونه ای با آن ارتباط دارد؛ لذا کوششی برای فهم بهتر معنای مفهوم یا استفاده از آن است. تصویری که پس از تحلیل مفهومی از مضمون مورد نظر عرضه می شود، باید تصویری دقیقتر، و از غنای کافی برخوردار باشد تا بتواند در عین وضوح بخشی، پیچیدگی مفاهیم را نیز نشان دهد (کومبز و دانیل، ۱۳۸۷). روش تحلیل مفهومی، روش پژوهشی عامی است که می تواند در زمینه ای خاص از جمله در زمینه تربیت اسلامی به کار گرفته شود و کمک کند که گزاره ها در مورد غایات، اهداف و اصول بنیادی تربیت اسلامی به اصطلاحاتی با میزان کمتری از انتزاع برگردان شود. بخش قابل توجهی از مسائل تربیت اسلامی، مسائل مفهومی است؛ به عبارت دیگر، باید مشخص شود هر

مفهومی که در متون اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت به کار رفته دارای چه عناصر و چه روابط معنایی است. با مشخص شدن این مرزهای معنایی می توان معلوم کرد که در دیدگاه اسلام چه تصور اساسی^۱ از تعلیم و تربیت مطرح است. این تصور اساسی از تعلیم و تربیت چون شاخصی در همه اجزای نظام تربیتی اسلام عمل، و علاوه بر ایجاد نوعی انسجام، زمینه نقادی را در مواردی مهیا می کند که از این شاخص غفلت شده است (باقری، ۱۳۸۷: ۳۶).

تحلیل مفهومی، فنون و شیوه های مختلفی دارد. در این مقاله، مفهوم "رشد" با استفاده از سه شیوه بررسی بافت یا سیاق مفهوم، تحلیل مفهوم برحسب مفهوم متضاد و تحلیل بر حسب شبکه معنایی مورد تحلیل قرار می گیرد. در شیوه بررسی سیاق مفهوم، کلمه مورد نظر در بافت^۲ و در سیاق جملاتی که در آنها به کار رفته، مورد توجه قرار می گیرد تا معلوم شود که بر حسب بافت جمله هایی که آن را در بر گرفته، چه معنایی از آن مراد شده است؛ به عبارت دیگر، مفاهیم بسیاری در قرآن کریم به کار رفته که ویژه کاربردهای خاص وحیانی است. از این رو برای دستیابی به مراد خداوند، علاوه بر توجه به معنای وضعی و کاربردی الفاظ در زبان عربی و فارسی و تفاوت مصداق "رشد" در کاربردهای این زبانها باید به ادبیات خاص قرآنی نیز توجه ویژه کرد. در شیوه تحلیل بر حسب مفهوم متضاد از مفهوم متضاد کمک گرفته می شود. از آنجا که مفاهیم متضاد با هم جمع نمی شود، برخی ویژگیها در یکی از آنها حاکی از نبودن آنها در مفهوم دیگر است (باقری، ۱۳۸۷: ۳۶)؛ لذا گذشته از اصل "تعرف الامور باضدادها" از آن رو که آیات حاوی واژه "رشد" یا مشتقات آن در قرآن کریم نسبتاً اندک (۱۹ مورد) است، تحلیل مفهوم متضاد آن، "غی" (قرشی، ۱۳۶۱: ۱۰۰) نیز به درک جامعتری از مفهوم "رشد" کمک می کند. شیوه سومی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، تحلیل بر حسب شبکه مفهومی یا بررسی حوزه معنایی مفهوم رشد است. ایزوتسو بررسی مفهوم مورد نظر را در ارتباط با سایر مفاهیم نزدیک به آن و در قالب شبکه ای به هم پیوسته، تحت عنوان "حوزه یا میدان معنایی" می نامد و آن را تکمیل کننده تصویر بررسی ساختمان درونی هر مفهوم ذکر می داند (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۳۱۳). دکتر باقری با بیان اینکه به شیوه های مختلفی می توان ارتباط بین عناصر این شبکه یا میدان معنایی برقرار کرد، دو نوع از این ارتباط ها را تحت عنوان "ارتباط اشراقی" و "ارتباط اندراجی" پیشنهاد می کند. در

1 - Basic concept

2 - Context

این بیان، ارتباط اشراقی شبیه ارتباط نور و شعاعهای آن، حاکی از ارتباط مفهوم کانونی با سایر مفاهیم پیرامونی است که جلوه همان مفهوم کانونی است و تفاوت اساسی میان آنها نیست. در ارتباط اندراجی، رابطه ای از نوع سلسله مراتب مورد نظر است که در آن برخی از مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می گیرند و بعد یا ابعادی از آن را تشکیل می دهد (باقری، ۱۳۸۷: ۴۲ و ۴۳).

در این تحقیق، پژوهشگر در گام نخست به بررسی ساختمان درونی مفهوم "رشد"، بررسی سیاق مفهوم و تحلیل رشد بر حسب مفهوم متضاد می پردازد؛ سپس با کمک گرفتن از مباحث مکمل همچون زمینه ها و عوامل رشد و ویژگی های رشد یافتگان، آن را بر حسب شبکه معنایی (از نوع رابطه اندراجی) تحلیل خواهد کرد. سرانجام، الگوی مفهومی "مسیر تحقق رشد انسان" پیشنهاد خواهد شد. این مراحل عمدتاً با استناد بر آیات قرآن کریم و در صورت لزوم با بهره گیری از روایات معصومین (ع) به انجام رسیده است. یادآوری این نکته نیز ضروری به نظر می رسد که به دلیل محدودیتهای موجود، تنها برخی از آیات و روایاتی که در بخشهای گوناگون مقاله مورد استفاده قرار گرفته اند، در متن مقاله آورده شده است.

"رشد" از دیدگاه صاحب نظران و متفکران

واژه "رشد" در فرهنگ فارسی عمید به معنای به راه راست شدن، از گمراهی به راه آمدن، پایداری و ایستادگی در راه راست، و نمو و ترقی و بالیدگی آمده است. "رشد" نیز به معنای دارای رشد، هادی و دلیر است (عمید، ۱۳۶۳: ۶۵۳ و ۶۵۲).

در زبان انگلیسی برای واژه رشد، کلمات مختلفی^۱ به کار می رود. طبیعی دانان، رشد^۲ را اغلب چنین تعریف کرده اند: "سلسله ظرفیتهای و استعدادهای گسترش یابنده ای که بتدریج برای فرد مایه سهولت و کارکرد بیشتر و مؤثرتر می شود" (پارسا، ۱۳۶۷: ۸). رشد یا بالندگی به طور کلی نتیجه فرایندهای نمو^۳ (تغییر کمی و دگرگونی در ابعاد)، رشد طبیعی^۴ (تغییر کیفی یا دگرگونی در کارکرد) و یادگیری (تغییر بر اثر تجربه) است و همواره در جهت کمی و کیفی گسترش می یابد؛ به دیگر سخن، همان گونه که کودک از جهت طولی و عرضی رشد می کند از نظر عقلی، عاطفی

1 - Growth, Development, Maturation

2 - Development

3 - Growth

4 - Maturation

و اجتماعی نیز رشد می‌کند (پارسا، ۱۳۶۷: ۸). پس از تولد رشد بدنی تا زمان معینی ادامه پیدا می‌کند، اما رشد روانی تا پایان زندگی انسان ادامه دارد؛ هم‌چنین در تفاوت این واژه‌ها گفته شده که یکی^۱ به معنای رشد طبیعی است و با نمو جسمی و عصبی کودک سر و کار دارد و دیگری^۲ رشد محیطی و آن گونه دریافتهایی است که فرد در نتیجه یادگیری از محیط خود به دست می‌آورد و به نوبه خود دارای جنبه‌های گوناگون (رشد عقلی، هیجانی یا عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، دینی و هنری) است (پارسا، ۱۳۶۷: ۲۷ و ۲۶).

در روانشناسی معمولاً رشد^۳ را تغییراتی مطرح می‌کنند که با پیشرفت همراه باشد و ضمناً از طرح و هدف مشخصی پیروی کند (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۱۳). آنها معمولاً جنبه‌های عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و بدنی را برای رشد در نظر می‌گیرند، اما بعد الهی یا معنوی شخصیت انسان کمتر مورد توجه مریبان غیر دینی است.

در حیطه تعلیم و تربیت نیز بر اساس مبانی انسانشناختی در این مورد نظریاتی بیان شده است. فروبل همانند کمنیوس و پستالوزی رشد کودک را فرایند شکوفایی استعدادهای او در نظر می‌گیرد. او رشد انسان را در اثر تربیت به رشد گل و گیاه تشبیه می‌کند و به وضوح پذیرفته که هر انسانی دارای استعدادهای خاصی است که در وضع مناسب شکوفا می‌شود؛ مسیر رشد از قبل معلوم است و وظیفه مربی صرفاً آماده‌سازی زمینه‌های رشد است؛ شبیه به کار باغبانی که با فراهم کردن موقعیت مساعد و دور کردن عوامل مزاحم راه رشد طبیعی رسیدن به سوی کمال را هموار می‌سازد. در مقابل این تمثیل تربیت به "رشد" یا "روانیدن"، گاهی تمثیل تربیت به "صناعت" نیز به کار برده می‌شود که در این تمثیل، تربیت آدمی به منزله ساختن شیء در نظر گرفته شده است؛ تربیت همچون ساختن صندلی از چوب است که در آن، نجار می‌تواند هر صورتی را به چوب بدهد (باقری، ۱۳۸۴: ۴۷). از سوی دیگر، در مقابل تمثیل تربیت به "روانیدن" که بر این پیش فرض مبتنی است که آدمی خود طبیعتاً رو به کمال و فعلیت دارد و کافی است تا راه او هموار شود از نظر افراد دیگری همچون توماس هابز، که انسان را ذاتاً شرور می‌دانند، "رشد"، "تغییر دادن و مهار این طبیعت" است و لذا رسالت مربی (نه باز گذاردن مسیر طبیعت انسانی برای شکوفایی بیشتر و بهتر، بلکه) مهار و کنترل و تغییر زمینه‌های طبیعی و ذاتی انسان است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۶).

1 - Maturation

2 - Development

3 - Development

جان دیویی در کتاب معروف خود، "دموکراسی و تعلیم و تربیت"^۱ به تبیین رشد می پردازد. به نظر او رشد^۲ را باید در وضعیت ناپختگی^۳ معنا کرد؛ وضعیتی که فرد به دلیل وابستگی و عدم استقلال، سعی می کند خود را با محیط سازگار کند و به دلیل انعطاف پذیری قادر است با استفاده از تجربیات قبلی، رفتار و اقدامات بعدی خود را تغییر دهد و اصلاح کند و با موقعیت های بعدی سازگاری یابد. پس رشد جریان بی وقفه ای از بازسازی تجربه و ترکیب دوباره تجربیات است. رشد با "ظرفیت" و "بالقوگی" ارتباطی تنگاتنگ دارد. در اینجا، ظرفیت^۴ به معنای "قدرت و توانایی" رشد است، نه به معنای "امکان" رشد و نه اینکه هم اکنون نیرویی وجود ندارد و ممکن است بعداً ظهور کند و کودک از وضعیت نداشتن رشد به کمال رشد برسد. نیروی رشد هم اکنون در کودک هست. جریان رشد همواره ادامه دارد و حد نهایی ندارد چون وجود حد نهایی به معنای رسیدن به وضعیتی است که دیگر امکان رشد بیشتر نیست و عملاً به نقطه توقف رشد خواهیم رسید در حالی که زندگی، رشد است و رشد، عین زندگی است. تعلیم و تربیت، رشد است و هدفی ورای خود ندارد و معیار ارزشمندی آن این است که بتواند میل به رشد مداوم را در متری ایجاد، و وسایل آن را فراهم کند (دیویی، ۱۹۶۶). البته رشد از دید دیویی چیزی بیش از رشد فیزیکی است و رشد اخلاقی و ذهنی را نیز در بر می گیرد و همان گشودن و یا آشکار کردن بالقوگیهاست و البته به صورت خودکار انجام نمی شود و به یادگیری نیاز دارد و یادگیری یعنی ایجاد مهارتها، نگرشها و تواناییهای جدید (جکسون، ۱۹۹۸).

نقدهایی بر نظر دیویی وارد شده است. او هیچ معیار ارزشی و اخلاقی برای رشد به دست نمی دهد؛ البته برای تجربه معیارهایی به دست داده است؛ مانند اینکه هیچ تجربه ای نباید راه تجربه بعدی را ببندد و جریان تجربه ها باید تداوم داشته باشد. اما این معیارها - دست کم در بعد نظری - مانع نخواهد بود که بازسازی تجربه در جهات نامطلوب به شرط موفقیت آمیز بودن رشد به شمار نیاید (کاردان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۶۵)؛ هم چنین، نوسازی تجربه، که برای استمرار فعالیت تربیتی، ضروری دانسته شده است و به عبارت دیگر، تکاپو (در معنا بخشیدن به حیات) به تنهایی نمی تواند کل جریان تربیت را تحت پوشش قرار دهد (جعفری، ۱۳۷۸: ۶۹)؛ لذا رشد خود به خود نمی تواند

1 - Democracy and Education

2 - growth

3 - immaturity

4 - capacity

هدف باشد، بلکه باید آن را به سوی هدفی مشخص و معین سوق داد و چنانچه برای رشد خود امری رشد کننده و تکامل پذیر باشد، نه تنها مانع رشد کلی نخواهد بود، بلکه موجبات رشد بیشتری را نیز فراهم می کند.

معنای "رشد" و بررسی آن در بافت (سیاق آیات)

برای واژه "رشد" در فرهنگ قرآنی معانی چندی ذکر شده است؛ از جمله: هدایت، نجات، صلاح، کمال و استقامت در طریق حق که البته همه به یکدیگر نزدیک، و باید دید در هر آیه ای معنای "رشد" به کدام واژه نزدیکتر است (قرشی، ۱۳۶۱: ۱۰۰). صاحب المیزان "رشد" را به معنای رسیدن به واقع امر و وجد امر می داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۶۷). در برخی از معاجم نیز رشد را رسیدن به حقیقت امر تعریف کرده اند و رشید به کسی گفته می شود که تدابیر او در بستری استوار به غایت و کمال مطلوب برسد (هیکل، ۱۳۶۳: ۴۸۱). برخی دیگر رشد را در اصل به معنای راه یافتن به مقصد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۴۲۸) یا راهیابی به سوی هدفهای برتر (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۱) ذکر کرده اند. در جای دیگری نیز گفته شده است که ریشه کلمه رشد به معنی سنگ است و صاحب رأی سدید و محکم را "راشد" می گویند از آن روی که در آن رأی، استقامت دارد و نسبت به آنچه می کند، یقین دارد. رشد مؤمن برخاسته از یقین اوست و استوار بودن او در حق؛ زیرا بخوبی آن را می شناسد و هرگز آن را تغییر نخواهد داد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۳۸۴-۳۷۸).

بررسی مفهوم "رشد" در سیاق آیات نشان می دهد که "رشد" در فرهنگ قرآن با آنچه مدنظر طبیعی دانان، روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت است تفاوت اساسی دارد. "رشد" در قرآن به معنای توسعه و نمو جسمی به کار نرفته است؛ بلکه به رشد و کمال در حوزه فکری، شناختی و معنوی انسان اشاره می کند که قله آن حق پرستی و الزامات مربوط به آن است؛ برای نمونه در آیه "و لکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون" (حجرات/۷): خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهايتان زینت بخشیده، و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است و کسانی که دارای این صفاتند، رشد یافتگانند؛ یعنی رشد، معنوی قلمداد شده است؛ هم چنین در آیه "یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد

... انما هذه الحیوه الدنیا متاع و ان الاخره هی دار القرار... " (غافر / ۳۸ و ۳۹): ای قوم مرا پیروی کنید تا شما را به راه رشد هدایت کنم ... همانا این زندگی دنیا متاعی است و خانه آخرت خانه قرار و دائمی است در اینجا هم رشد در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری آخرت زمینه سعادت و رشد است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۲۵۶)؛ هم چنین، می توان گفت رشد از دیدگاه اسلامی نه مانند رشدی است که گل و گیاه می کنند (طبق نظریه فروبل) و نه رشدی است که تابع صرف بازسازی تجربه باشد (طبق دیدگاه جان دیوئی)، بلکه رشدی است در جهت اهداف متعالی و در جهت کمال حقیقی که از طریق فعل اختیاری و انتخابی انسان به دست می آید و کمال حقیقی انسان این است که به خالق خود نزدیک شود (کاردان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۶۶). از سوی دیگر برخلاف نظر روانشناسان، که رشد را دگرگونیهایی می دانند که بنا به ویژگی و استعداد ذاتی موجود زنده و با تأثیر عوامل خارجی بی اینکه خود موجود در این راه کوشش کند در او به وجود می آید و با پیشرفت زمان حادث می شود (پارسا، ۱۳۶۷: ۲۶)، رشدی که مورد نظر قرآن است، گرچه با استعدادها و آمادگی فرد ارتباط دارد، قطعاً نیازمند تلاشها و مجاهدت آگاهانه و ارادی انسان است و با کسب یقین و استقامت در طریق حق پیوستگی دارد.

حال پس از بیان تفاوتهای معنا و کاربرد رشد در فرهنگ قرآنی و غیر آن به منظور درک عمیقتری از معنای رشد، می توان در لایه ای عمیقتر آن را کاوید. در اینجا برخی از مفاهیمی را که به عنوان مفاهیم کلیدی در بحث رشد مطرح است به اختصار بررسی می شود.

گفته شد که رشد یعنی رسیدن به واقع امر، رسیدن به حقیقت، کسب یقین و استوار بودن در حق. بنابراین، مفهوم "حقیقت" عنصر محوری در بحث رشد است، و درک صحیحی از مفهوم حقیقت برای نزدیکتر شدن به مفهوم رشد ضروری به نظر می رسد.

دانشمندان علم منطق و فیلسوفان اسلامی، قضیه و حکم مطابق با واقع و موافق با نفس الامر را "حق" می نامند که شامل اقوال و عقاید می شود در برابر باطل. حق چیزی است که با حقیقت شیء و واقعتهای اطراف آن هماهنگ باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۴). در فلسفه ملاصدرا حقیقت به معنای "انکشاف وجود"، امری واحد و ذومراتب قلمداد می شود به گونه ای که منشأ و اصل تمام حقایق وجودی، حق تعالی است؛ دنیا و ظواهر دنیوی که ما آن را در سطح حسی تجربه می کنیم، حقیقتی قائم به ذات نیست؛ بلکه به مثابه رمز و مثال است و به صورت مبهم به "حقیقة الحقایق"

اشاره می‌کند و صورتهای عرضی آن هستند و بدین ترتیب همه آنها به گونه‌ای خاص دارای حقیقتند. هر فردی به اندازه بهره‌ای که از لوازم اشراقات نور حق دارد به حقیقت، علم و شناخت دارد. البته انسان بر اساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و سیر او از عالمی به عالم دیگر از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر و از ظاهری به باطنی دیگر تا دریافت حقیقت نهایی (حقیقة الحقایق) ادامه دارد. نکته اینجاست که انکشاف هستی و دریافت حقیقت، چیزی نیست که از طریق علوم اکتسابی به دست آید. فرد باید از طریق تصفیه باطن و تزکیه نفس به درجه‌ای از وجود برسد که با حقیقت هستی انس پیدا، و حقایق اشیا را به کمک علوم لدنی مشاهده کند (بیدهندی، ۱۳۸۵). می‌توان افزود "یقین" به عنوان یکی از عناصر معرفت حقیقی به سه مرتبه علم یقین، عین یقین و حق یقین تقسیم می‌شود و طبق نظر ملاصدرا مرتبه اول یقین، علم حصولی به حقایق و مرتبه دوم آن، علم حضوری به حقایق و مرتبه سوم، اتصال به حقایق است (معلمی، ۱۳۸۶: ۷۰).

پس از رسیدن به حقیقت، "استقامت در طریق حق" است که توفیقات سرشار الهی را نصیب انسان می‌سازد: "ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه" (فصلت/۳۰): کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند. استقامت انسان این است که ملازم طریق حق باشد (قرشی، ۱۳۶۱: ۴۹). سستی، انسان را از حرکت در صراط مستقیم حق باز می‌دارد و دستاوردهای او را تباه می‌سازد. از این رو، چراغ مفاهیم عالی انسانی و ارزشهای والای بشری و الهی در پرتو استقامت روشن است و لحظه به لحظه موجب رشد و هدایت بیشتر خواهد شد و در غیر این صورت، واماندگی و بازگشتن به عقب، رهرو طریق رشد را تهدید می‌کند (محمودی اشتهاردی، بی تا). تا بدین جا در قالب مفهوم رشد به مفاهیمی همچون حقیقت، یقین، استقامت در طریق حق اشاره شد.

تحلیل مفهوم "رشد" بر حسب مفهوم متضاد

یکی از راه‌های شناخت معنا و مفهوم هر واژه، شناخت و آگاهی نسبت به واژه متضاد آن است. حضرت علی (ع) فرموده اند: "واعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکه" (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷): بدانید شما رشد را نخواهید شناخت مگر اینکه (ویژگیهای) کسی را بشناسید که فاقد آن است.

در قرآن کریم، رشد در مقابل سه واژه "غی"، "ضرر" و "شر" آمده است و البته تقابل اصلی میان رشد و غی برقرار است. در آیه "قل انی لا املک لکم ضرا و لا رشدا" (جن/۲۱): بگو من نمی‌توانم هیچ گونه زیانی و سودی به شما برسانم، رشد در مقابل "ضر" آمده است. "ضر" در مقابل نفع و به معنای ضرر و زیان، نقصان و بد حالی است (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۱۷۶). اینکه در برخی از آیات در مقابل "ضر"، "رشد" قرار داده شده به این اشاره است که سود و نفع حقیقی در هدایت و رشد است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۲۵).

در آیه "و انا لا ندری اشر ارید بمن فی الارض ام اراد بهم رشدا" (جن/۱۰): دیگر نمی‌توانیم بفهمیم که پروردگار زمینیان شر آنان را خواسته و یا رشد ایشان را خواسته است، رشد در مقابل "شر" آمده است. "شر" به معنای بد و ضرر یا ضرر قبیح است. "شر" این است که همه از آن اعراض می‌کنند؛ چنانکه "خیر" این است که همه به آن مایل می‌شوند (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۱۴). در این آیه به جای اینکه در مقابل شر، خیر آورده شود، رشد آمده است برای اینکه به رسالتی اشاره باشد که هدایت می‌بخشد و رشد سبب هر خیر و اوج آن و بلکه بزرگترین مصداق خیر است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ۴۷۰).

تقابل اصلی میان رشد و "غی" برقرار است: "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی" (بقره/۲۵۶): در دین هیچ اجباری نیست؛ زیرا طریق رشد از طریق گمراهی آشکار شده است. "غی" به معنای رفتن به راه هلاکت است و چون گمراهی نیز نوعی هلاکت معنوی است، آن را ضلالت و جهل ناشی از اعتقاد فاسد می‌نامند (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۱۳۱)؛ غی، انحراف پیدا کردن از حقیقت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۰۴) و جهلی است ناشی از اعتقاد فاسد و راهی است که انسان را از مقصد باز می‌دارد (قزائنی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۴۰۳). غی گاهی بدانجا منتهی می‌شود که خدا نعمت عقل را از بشر می‌گیرد و او باطل را حق می‌پندارد و به آن معتقد می‌شود (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۷). لازم به ذکر است که غی متفاوت با ضلالت و اعم از آن است؛ چنانکه تفصیل بین آن دو در آیه "والنجم اذا هوی، ما ضل صاحبکم و ما غوی" (نجم/ ۱ و ۲): سوگند به اجرام آسمانی هنگامی که غروب می‌کنند که هرگز همنشین و دوست شما (محمد(ص)) نه عمداً از صراط مستقیم منحرف شده، و نه به خطا، نشانه اصل تفاوت است. ضلالت به معنای انحراف از راه با در نظر داشتن هدف و مقصد است، ولی غی به معنای انحراف از راه با نسیان هدف است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۲۳). روشن است که هر غاوی، ضال هم خواهد بود؛ زیرا راه فرع بر

هدف است و اگر هدف نبود، راه هم نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۲۸).

با بررسی آیاتی که واژه "غی" و مشتقات آن در آنها به کار رفته است، می‌توان مراحل کلی سقوط انسان (مسیر غی و گمراهی) را بدین صورت ترسیم کرد: در ابتدا عواملی هم چون تکذیب و غفلت از آیات الهی ("ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر حق و ان یروا کل ایه لا یؤمنوا بها و ان یروا سبیل الرشدا لا یتخذوه سیلا و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سیلا ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین" (اعراف/۱۴۶): بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از ایمان به آیات خود منصرف می‌سازیم به طوری که هر آیه و نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، راه خود را انتخاب می‌کنند؛ همه اینها به این دلیل است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند)، ضایع گذاشتن نماز (به عنوان ستون و محور دین) و تبدیل کردن آن به چیزی عاری از محتوا و حقیقت و عاری از خشوع، پیروی از شهوات و امیال نفسانی ("اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا" (مریم/۵۹): نماز را ضایع، و از شهوات پیروی کردند، بزودی سزای گمراهی خود را خواهند دید)، نافرمانی خداوند و گناه ("وعصى ادم ربه فغوى" (طه/۱۲۱): آدم نافرمانی خدا را کرد و گمراه شد)، انسان را اسیر تمایلات انسانی می‌کند و او را در مسیر گمراهی قرار می‌دهد. شیطان نیز از راه همین تمایلات نفسانی در قلب او نفوذ می‌کند ("هل ادلک علی شجرة الخلد...") (طه/۱۲۰): ای آدم آیا تو را به رخت خلود و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهبری کنم؟) وی را بیشتر و بیشتر وسوسه و اغوا می‌کند. استمرار این حالات و رفتار در نهایت موجب استمرار تکبر در برابر خداوند و انحراف می‌شود به گونه‌ای که فرد حتی با عرضه آیات متعدد نیز هدایت ناپذیر خواهد بود؛ در این حال، فرد غاوی و یژگیهائی هم چون دنیا پرستی و هواپرستی و اکتفا به منافع دنیوی و پشت کردن به ارزشهای معنوی ("واتل علیهم نبا الذی اتیناه اياتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین و لو شئنا لرفعناه بها ولكنہ اخلد الی الارض و اتبع هواه" (اعراف/۱۷۶ و ۱۷۵): حکایت کسی را که آیه‌های خویش به او آموزش دادیم و از آن به در شد و شیطان به دنبال او افتاد و از گمراهان شد برای آنها بخوان. اگر می‌خواستیم وی را به وسیله آن آیه‌ها بلندش می‌کردیم، ولی به زمین گرایید و هوس خویش را پیروی کرد)، نپذیرفتن نصایح اصلاح گرانه و دلسوزانه پیامبران و اولیا، کفر ورزیدن به خداوند و دوستی نزدیک و پیروی از طاغوت ("قد تبین الرشدا من الغی... و الذین کفروا اولیاء هم الطاغوت" (بقره/۲۵۶): طریق رشد از

طریق گمراهی آشکار شده است ... کسانی که کفر ورزیدند، طاغوت اولیای آنان است)، پیروی از شیطان ("ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین" (حجر/۴۲): تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر آن گمراهانی که از تو پیروی کنند.) دارد.

از اینجا به دست می‌آید که عواملی هم چون ذکر و یاد خداوند، پیروی از دستور و رهنمودهای پیامبران به عنوان حاملان پیام الهی، مبارزه با تمایلات نفسانی و دنیوی، ولایت خداوند، و به طور کلی پذیرش و حرکت در مسیر دین حق، و تبری از شیاطین و طاغوتها، انسان را از افتادن در مسیر غی و گمراهی مصون می‌دارد و در مسیر رشد قرار می‌دهد.

جایگاه "رشد" در تعلیم و تربیت اسلامی

چگونگی کاربرد واژه "رشد" در آیاتی همچون "فلیستجیبا لی و لیؤمنوا بی لعلم یرشدون" (بقره/۱۸۶): باید که دعوت مرا اجابت کند و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند، نشان می‌دهد که "رشد" به وضعیتی ناظر است که باید آن را محقق کرد؛ به عبارت دیگر، می‌توان "رشد" را از "اهداف" تربیت اسلامی قلمداد نمود. اگر "قرب و لقای الهی" و رسیدن به مرتبه "خلیفه اللهی" را به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی در نظر بگیریم (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۹)، می‌توانیم "رشد یافتگی" را نیز به عنوان هدف کلی تربیت تلقی کنیم. اهداف کلی تربیت از حیث مکانیت به هدف غایی بسیار نزدیکند و ارتباط معناداری با آن دارند (شرفی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). به علاوه، چارچوبی برای تعیین اهداف تفصیلی مشخص می‌کنند.

رشد، هدفی پویاست؛ زیرا خود ذومراتب است. طبق آیه ۱۸۶ سوره بقره، قرب، اجابت، استجاب و ایمان که از اسباب رشد است، دارای مراتب و درجات متفاوتی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۰). این امر، تشکیکی بودن رشد را نیز به دنبال دارد؛ حتی برای پیامبران بزرگ الهی نیز به عنوان انسانهای رشد یافته، مراتب بالاتری از رشد امکانپذیر و آرزوی آنهاست؛ چنانکه حضرت موسی (ع) در بیابانها به دنبال حضرت خضر (ع) می‌رود تا از طریق تعلم در محضر او به رشد برسد ("هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا" (کهف/۶۶): آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموخته اند به من بیاموزی تا به رشد و کمال ره یابم؟). آورده‌اند که رسول خدا (ص) نیز در نمازش این دعا را می‌خواند: "اللهم انی اسالک الثبات فی الامر و العزیمه علی الرشد" (نهج البلاغه، خطبه ۷۶): خدایا از تو ثبات در کارهایم و عزم به سوی رشد را می‌طلبم و از خداوند خواستار

رشد بیشتر بود. این پویایی هدف به همراه ظرفیت زیاد انسان برای دستیابی به مراتب بالاتری از رشد، او را همواره به حرکتی بی وقفه به سوی رشد کاملتر فرا می خواند.

زمینه های رشد

اگر خداوند رشد را هدف زندگی و تربیت انسان می داند و جمیع انسانها را به سوی آن فرا می خواند، قطعاً زمینه های آن را نیز برایش فراهم نموده است؛ از یک سو، عشق به خداوند را به عنوان حقیقت اصیل و بیزاری از کفر و عصیان را در درون جانها قرار می دهد و از سوی دیگر، رسول الله را در میان مردم قرار می دهد و قرآن را که برنامه هدایت و نور است نازل می کند، ولی سرانجام تصمیم گیری را به خود آنها واگذار می کند و تکالیف را در این زمینه تشریع می کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ۱۵۹). در اینجا به اختصار به این زمینه سازها اشاره می شود:

- ظرفیت وجودی برای رشد

"ولقد اتینا ابراهیم رشد من قبل..." (انبیاء/۵۱): همانا رشد ابراهیم از قبل به او داده شده بود. تعبیر به "رشد" به جای "رشد" می رساند که حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. بنابراین انسانها برای رشد البته به میزانهای متفاوت، ظرفیت وجودی دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۴۶۳).

- کشش درونی به سوی رشد

راهنمایی به رشد تنها در صورتی به نتیجه مطلوب می انجامد که فرد در خود کشش درونی به رشد و خدای تعالی احساس بکند و خود نیز خواهان رشد و تعالی باشد. در واقع، همین طور هم هست. خداوند گرایش به حق و حقیقت و گریز از باطل را در فطرت انسان نهاده کرده است؛ پس اگر فرد به روش صحیح تربیت شود، فطرت حق طلبی در او شکوفا می شود و اگر در اثر تربیت نادرست در مسیر باطل قرار گیرد در واقع، این سیر و حرکت تحمیل محیط بر اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

- وجود راهنما برای شناختن و پیمودن طریق رشد

پیمودن راه رشد و تکامل و رسیدن به معارف ویژه الهی به معلم و راهنما (پیامبران الهی) نیاز

دارد. حضرت علی(ع) فرموده اند: "رحم الله امرا سمع حکما فوعی و دعی الی رشاد فدنا و اخذ بحجزه هاد فنجا" (نهج البلاغه، خطبه ۷۶): خدا رحمت کند انسانی را که حکمت را شنید و آن را فراگرفت و پذیرفت و به سوی رشد دعوت شد؛ دعوت را پذیرفت و به رشد نزدیک گشت و دامن مربی هدایت کننده‌ای را گرفت و رستگار شد.

– در اختیار بودن وسیله رشد

از آیه "قرانا عجبا یهدی الی الرشاد" (جن/۲): ما قرآنی عجیب شنیدیم؛ قرآنی که به سوی رشد هدایت می‌کند، می‌توان فهمید که کتابهای آسمانی وسیله رشد است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۱). قرآن به سوی رشد رهنمون می‌سازد؛ حق را می‌آموزد و عقل و ضمیر و دیگر انگیزه‌های ضمیر را رشد می‌دهد و همین ما را به عملی کردن حق به بهترین صورت و می‌دارد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ۴۵۵). در طول تاریخ همواره مدعیانی بوده‌اند که افراد را از راه حق گمراه کنند، ولی در آن هنگام که افراد، سخن حق (قرآن) را بشنوند و به آن توجه کنند، تفاوت میان رسالت خدا را که حامل علم و هدایت است و فرهنگهای رایج در نزد ایشان، که جز مشتمل بر نادانی و گمراهی نیست، آشکار و متجلی می‌شود.

– روشن بودن "رشد"

در باب روشن بودن رشد و هدایت، قرآن می‌فرماید: "قد تبین الرشاد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و يؤمن بالله..." (بقره/۲۵۶): همانا طریق رشد از طریق گمراهی آشکار شد؛ پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان بیاورد....، "تبیین" یعنی چیزی را برای کسی ایضاح و روشن نمودن. این واژه در باب تفعل (تبیین) معنای مطاوعی و اثرپذیری دارد و به معنی "روشن شدن" است؛ لذا "تبیین" در این آیه به احتمال قوی برای حصول "دفعه بعد دفعه" است؛ یعنی کمال و رشد از ضلالت، کاملاً روشن شد تا راه گناهکاران روشن گردد (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۵) ("ولتستبین سبیل المجرمین" (انعام/۵۵): تا راه مجرمان و گناهکاران روشن گردد).

– وجود ابزار تشخیص

عقل ابزار تشخیص راه رشد از غی است؛ همان گونه که حضرت علی(ع) می‌فرماید: "کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک" (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱): عقل تو، تو را کفایت می‌کند برای اینکه راه‌های گمراهی را از طریق رشد برایت روشن کند. شخصیت و روح

تهذیب شده، هدفهای والای انسانی را به عنوان ضرورتها و بایستگی‌ها طرح می‌کند و عقل برای رسیدن آدمی به آن مقاصد مشغول به فعالیت می‌گردد. این عقل، همان "العقل ما عبد به الرحمن" (عقل آن چیزی است که به آن، خداوند عبادت می‌شود). است. تصعید حیات کمالی بدون به کار انداختن عقل امکانپذیر نیست و بدون تهذیب روحی، عقل هیچ کار انسانی انجام نخواهد داد (جعفری، ۱۳۶۷، ج ۱۲).

– اراده و اختیار برای انتخاب رشد (بر "غی")

قرآن آدمی را در انتخاب راه هدایت و یا طریق گمراهی مختار آفریده است و لذا در مورد گمراهان می‌فرماید: "ساصرف عن ایاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق و ان یروا کل ایه لا یومنون بها و ان یروا سبیل الرشده لا یتخذونه سبیلا و ان یروا سبیل الغی یتخذونه سبیلا ذلک بانهم کذبوا بایاتنا و کانوا عنها غافلین" (اعراف/۱۴۶): بزودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از ایمان به آیات خود منصرف می‌سازیم به طوری که هر آیه و نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، راه خود انتخاب می‌کنند؛ همه اینها به این دلیل است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند). این آیه نشان می‌دهد که انسان در انتخاب یکی از دو راه رشد و گمراهی آزاد است و خداوند بدون دلیل لطف خود را از کسی بر نمی‌گرداند، بلکه این نتیجه عملکرد خود انسان است. در حقیقت، استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۷۸ و ۱۷۹). قلب متکبر در جستجوی حقیقت نیست؛ از این رو به حقایق نه توجه دارد و نه ایمان. به همین گونه در پی یافتن راه‌های درست هم نیست؛ پس اگر راه رشد را هم ببیند؛ از آن راه نرود؛ زیرا خود با میل و اراده خود از آن منحرف شده است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۸۲).

– توفیق و مدد الهی

توفیق رشد از جانب خداست. حضرت علی(ع) خطاب به فرزندش امام حسن(ع) اظهار امیدواری می‌کند که: "رجوت ان یوفقک الله فیه لرشدک و ان یهدیک لقصدک" (نهج البلاغه، نامه ۳۱): امید دارم که خداوند تو را برای رشد توفیق دهد و برای هدفی که داری، هدایت کند؛ چه خداوند ولی و مرشد حقیقی انسان است ("من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیا

مرشدا" (کهف/۱۷): هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی است و هر کس را گمراه کند، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت. البته کمک خداوندی در مسیر رشد موقعی است که خود انسان در صدد شناخت و تصعید برآید و اراده جدی کند و چون اراده در مسیر سبقت به خیر، بلکه سبقت به منشا همه خیرات افتاد، اراده خداوندی آن را تقویت می‌کند و به ثمر خواهد رساند و تحرک این اراده، که آغاز و بنیاد همه خیرات و کمالات است، مقدمات خود را از عقل سلیم و فطرت می‌گیرد (جعفری، ۱۳۶۷، ج ۱۲).

عوامل رشد

شناخت عوامل مؤثر بر رشد آدمی، مهم است؛ چرا که با شناسایی این عوامل می‌توان برای تعالی رشد آدمی از آنها بهره گرفت. در این قسمت، عوامل رشد انسان با تأکید بر آیات قرآن کریم به اختصار بیان می‌شود:

الف - استجابات: اسلام، ایمان و تقوا

قطعا شرط اساسی برای تحقق رشد، اجابت و قبول اسلام و ایمان و تقواست و لذا قرآن می‌فرماید: "فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا" (جن/۱۴): آنان که تسلیم خدا شوند، راه رشد را در پیش گرفته‌اند. "تحری" در مورد هر چیزی که به کار رود به معنای گشتن برای جستن آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۷۰) و "تحری الامر" یعنی آن را خواست و قصد آن کرد؛ هم‌چنین، "تحری" به معنای تلاش برای شناختن چیزی است که شایستگی و حقانیت بیشتری دارد. آیه تأکیدی است بر اینکه اسلام تنها تسلیم نفس به حق نیست، بلکه باز شناختن و فهم حق نیز هست و این امر، توجه و قصد و جستجو برای رسیدن به رشد را نیز با خود دارد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ۴۷۵).

در آیه دیگری داریم: "واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا دعان فلیستجیوا لی ولیومنوا بی لعلهم یرشدون" (بقره/۱۸۶): هنگامی که بندگان من از من سؤال کردند، پس من نزدیکم و پاسخ هر دعا کننده‌ای را هنگامی که مرا بخواند، می‌دهم، پس باید که مرا استجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا رشد یابند. "استجابت" به معنی اذعان کردن، پذیرفتن و پاسخ دادن با قول و عمل به آن است (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۸۶)؛ امری همراه با انقیاد و گردن نهادن.

این استجابات و ایمان به خدا علاوه بر اعتقاد به مبانی اصولی، همه دستورهای اخلاقی، فقهی و حقوقی را شامل می‌شود و بر همین اساس می‌توان گفت "تقوا" همان استجابات خدا و ایمان به او و قدرت اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۰)؛ همان گونه که امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: "اتق الله... و فیه جماع کل خیر و رشد" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۲۹۵ و ۲۹۴): تقوای الهی پیشه کنید... که در آن همه خیر و رشد جمع است.

ب - پیروی از رسول خدا (حاکمیت رهبر الهی)

رسیدن به رشد و کمال هدیه‌ای الهی به پیامبران است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱۱: ۱۷۱)؛ چه خداوند می‌فرماید: "اتیناه ابراهیم رشده" (انبیاء/۵۱): ما به ابراهیم رشد داده بودیم. پیامبر خدا کسی است که حامل حکمت، معرفت و بصیرت است و بین و چراغی دارد که هرگز جز به راه رشدش نمی‌برد و به سوی چاه و گمراهی نمی‌کشانند؛ انسان رشد یافته‌ای که سنت او رشد است (نهج البلاغه، خطبه ۹۴) و سخت مشتاق رشد انسانهاست (نهج الفصاحه: ۶۶۰)؛ پس اطاعت از رسول و ائمه اطهار (ع) در راستای ایشان، که سخنان نور و دستورشان یکپارچه رشد و رستگاری است (در زیارت جامعه کبیره آمده است که "کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی": کلام شما نور، و امر شما باعث رشد، و سفارش شما تقواست). برای نجات از گمراهی و پیش رفتن در مسیر رشد ضروری است. رسول اکرم (ص) در این زمینه فرموده اند: "من یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصمها فقد غوی" (نهج الفصاحه: ۶۵۶): هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، قطعاً رشد یافته است و هر کس آنها را نافرمانی کند، قطعاً گمراه است. در قرآن کریم نیز آمده است: "واعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر... اولئک هم الراشدون" (حجرات/۷): بدانید که رسول الله در بین شما است باید که از او اطاعت کنید... اینان رشد یافته‌گانند؛ این بدان معناست که وجود رهبر الهی در دسترس مردم، امتیاز خاصی برای جامعه و وجودش برای رشد جمعیت لازم است مشروط بر اینکه مطاع باشد نه مطیع پیروان خود.

ج - خرد ورزی

مسائل جهان بینی عرصه حضور علوم عقلی ناب است. معرفت عقلی در اعتبار بخشیدن به معرفت حسی، تبیین معرفت شهودی و رساندن سالکان به وحی و رهاورد نقلی پیامبران و اولیای الهی نیز سهم وافری دارد و اگر شخصی از ادراک عقلی محروم بماند، نه از دانش حسی طرفی

می بندد و نه با نقل دینی به امری یقین می یابد و نه از شهود جزئی که با ادراک حقایق کلی عقلی همراه نیست به آرامش و یقین می رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). از این رو در احادیث معصومان (ع) آمده است: "استرشدوا العقل ترشدوا" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۹۶): از خرد رشد بخواهید تا رشد یابید. در همین راستا، امام صادق (ع) نیز مشورت با خردمند خیرخواه را مایه رشد دانسته اند: "مشاورة العاقل الناحج الرشد" (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۲: ۴۲): مشورت با عاقل باعث رشد است.

د - تهذیب نفس

طبق فرموده حضرت علی (ع) عقل سرمایه گرانبهائی است، اما در عین حال، معدنی است مستور و به استخراج و اثاره نیاز دارد (نهج البلاغه، خطبه ۱، بند ۳۷). باید اغراض، غرایز و هوسها و اوهامی را که این گنجینه ها را پوشانده است به کناری زد تا سرمایه درون آشکار شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). از همین روست که هم ایشان می فرمایند: کسی که تهذیب نفس نکند از عقل خویش بهره نمی برد (منتخب الغرر، ۱۳۶۲: ۲۹۳)؛ هم چنین در وصیت به محمد بن حنفیه فرمود: هر که خواهش نفس را برنیآورد به رشدش خواهد رسید (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۱۹۹).

ه - تمسک به قرآن

از میان انواع معرفتها، معرفت وحیانی برترین معرفتها و ملکه علوم است و انسان را به عین مقصد می رساند و هرگز محدوده شک و تردید نیست. دین از انسان انتظار دارد که با عقل شکوفا شده خویش به سراغ دلائل نقلی برود و متون دینی را بررسی کند؛ از ظاهر قرآن به باطن آن و از باطن آن به باطنهای بعدی تا از آیات قرآن بهره های عمیقی نصیب او شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۷)؛ چرا که قرآن وسیله رشد و هدایت کننده به سوی رشد است (جن / ۲).

و - تداوم ذکر خدا

تقوا و یاد خدا به انسان بصیرت و هشیاری می دهد و او را از وسوسه ها و القای خط انحراف و افتادن در عمق گمراهی (غی) حفظ می کند و در مسیر حق نگاه می دارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۵۸): "ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا... و اخوانهم يمدونهم في الغي" (اعراف / ۲۰۱ و ۲۰۲): پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند به یاد خدا می افتند... ولی برادران ناپرهیزکارشان را شیاطین پیوسته در گمراهی پیش می برند؛ لذا تداوم ذکر خدا نزدیکترین

و کوتاهترین راه رسیدن به رشد است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷): "واذکر ربک اذا نسیت و قل عسی ان یهدین ربی لا قرب من هذا رشد" (کهف/۲۴): هنگامی که خدا را فراموش کردی، وقتی متذکر شدی پروردگارت را یاد کن و بگو امید است پروردگارم مرا به چیزی که به صواب و رشد نزدیکتر باشد هدایت کند. در همین راستا حضرت علی(ع) نیز فرموده اند: "الذکر نور و رشد" (منتخب الغرر، ۱۳۶۲: ۱۹): ذکر، نور و رشد است.

ز - علم و دانش

در قرآن کریم و نیز در روایات فراوانی علم، عامل رشد انسانها معرفی شده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: علم، هدایت می‌کند؛ رشد می‌دهد و نجات می‌بخشد و جهل انسان را گمراه می‌کند (منتخب الغرر، ۱۳۶۲: ۱۸۱). حضرت موسی(ع) در بیابانها به دنبال حضرت خضر(ع) می‌رود تا از طریق تعلم (از آن علمی که خدا به خضر(ع) داده است) به رشد برسد (کهف/۶۶). البته علمی که انسان را به عمل صالح بکشانند و مایه رشد و کمال انسان باشد، علمی است مشروط به ایمان ("العلم نور یقذفه الله فی قلب مومن") (کلینی، کتاب علم)؛ زیرا مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می‌سازد و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید و او را به سوی حق و رشد سوق می‌دهد. به بیان ملاصدرا انسان بسته به مرتبه وجودی خود - که متأثر از میزان نزدیکی او به ذات هستی یا واجب الوجود است - به مراتب مختلفی از علم دسترسی دارد (علم الهدی، ۱۳۸۶).

ویژگیهای رشد یافتگان

همان گونه که پیشتر ذکر شد، طبق آیه ۷ سوره حجرات ویژگی اساسی انسان رشد یافته، حب ایمان و کراهت از کفر و توابع آن (فسوق و عصیان) است. ایمان نوعی علاقه شدید الهی و معنوی است که البته از ریشه‌های عقلی و منطقی نیز سیراب و بارور می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ۱۶۳). قرآن کریم از طریق این آیه به تبیین فطرت توحیدی از راه محبت می‌پردازد؛ قرآن، خدا و به طور کلی دین را محبوب انسانها معرفی می‌کند و می‌کوشد به انسانها بفهماند که دین، تحمیلی بر آنها نیست؛ زیرا اگر تحمیل بر بشر باشد، هرگز اشتیاق نفسانی و جذبه‌ای نسبت به آن حاصل نمی‌شود برای اینکه کشش ذات موجودی همواره به سمت چیزی که بیگانه از ذات آن

باشد، فرض صحیح ندارد و اگر انسان دین الهی را دوست دارد برای این است که احکام آن پاسخ به خواسته‌های درونی اوست. اصل دین الهی محبوب انسان است؛ چنانکه اصل دین محبوب انسان است، خداوند هم که اعتقاد به توحید او رأس دین است، محبوب انسان است و هرچه ذاتا محبوب انسان باشد، فطرت انسان به او گرایش دارد. پس انسان رشد یافته در راستای این کشش درونی و تکمیل ایمان راه می‌پوید و سعی می‌کند این حب و دوستی را در دل رشد دهد و هرچه در این راه جلوتر برود، محبتش به راه و هدف بیشتر می‌شود ("والذین امنوا اشد حبا لله" (بقره/۱۶۵): کسانی که ایمان می‌آورند، محبتشان به خدا شدیدتر است.). از سوی دیگر، حب ایمان طبعاً دوست داشتن هر آنچه را خدا دوست دارد مانند پیامبران و اوصیا و مؤمنان، افعال حسنه و صالحه و هم چنین، دشمن داشتن آنچه خداوند دشمن می‌دارد، مانند کفار و مشرکان و گمراهان و مضلین و مبدعان و ظالمان و فسق و فجور را به دنبال دارد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۲۶)؛ به عبارت دیگر، تولی و تبری باید در کنار هم باشد؛ چرا که کفر و فسوق و عصیان آفت ایمان است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱۱: ۱۷۲).

تحلیل مفهوم "رشد" بر حسب شبکه معنایی

ارتباط میان عناصر یک شبکه معنایی می‌تواند از نوع ارتباط اندراجی باشد. در این حالت، برخی مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرد و بعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهد. البته یگانگی میان مفهوم بالا و مفاهیم تحت آن وجود ندارد، بلکه مفهوم بالا به گونه‌ای جامع‌تر از مفاهیم زیرین است. مشخص کردن رابطه اندراجی نسبت به هر مفهوم، ابعاد یا جنبه‌های مختلف آن را آشکار می‌کند و فهم ما را از آن گسترش می‌دهد (باقری، ۱۳۸۷: ۴۳).

با توجه به نتایج تحلیل و بررسی "رشد" در این پژوهش، می‌توان گفت مفهوم "رشد" از دو بعد اساسی تشکیل شده است: معرفت و محبت الهی. هدف آفرینش، تحصیل معرفت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۹۲)؛ به همان نسبت، ملاک تعالی انسان نیز میزان معرفت اوست: "والذین اوتوا العلم درجات" (مجادله/۱۱): کسانی که به آنها علم داده شده است، دارای درجات هستند، پس رشد حقیقی در گرو معرفت است؛ همان گونه که روایت "من استرشد العلم ارشده" (منتخب الغرر، ۱۳۶۲: ۱۸۴) نیز این امر را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که هر کس از علم، رشد بخواهد، آن را

به دست می‌آورد. از سوی دیگر، "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی" (بقره/۲۵۶) به عنوان یک اصل به معنی پایان اکراه و آغاز محبت، و در چنین فضایی است که حب فی الله و بغض فی الله فضا برای حضور می‌یابد. حوزه دین یعنی حوزه رشد و کمال انسانی، بالندگی و شکفتن و انسان تنها در حوزه آزادی و محبت رشد می‌کند (حائری شیرازی، ۱۳۷۲: ۶۷). انسانی که در مسیر رشد است، این حب و دوستی را در دل رشد می‌دهد و هرچه در این راه جلوتر می‌رود، محبتش به محبوب بیشتر می‌شود.

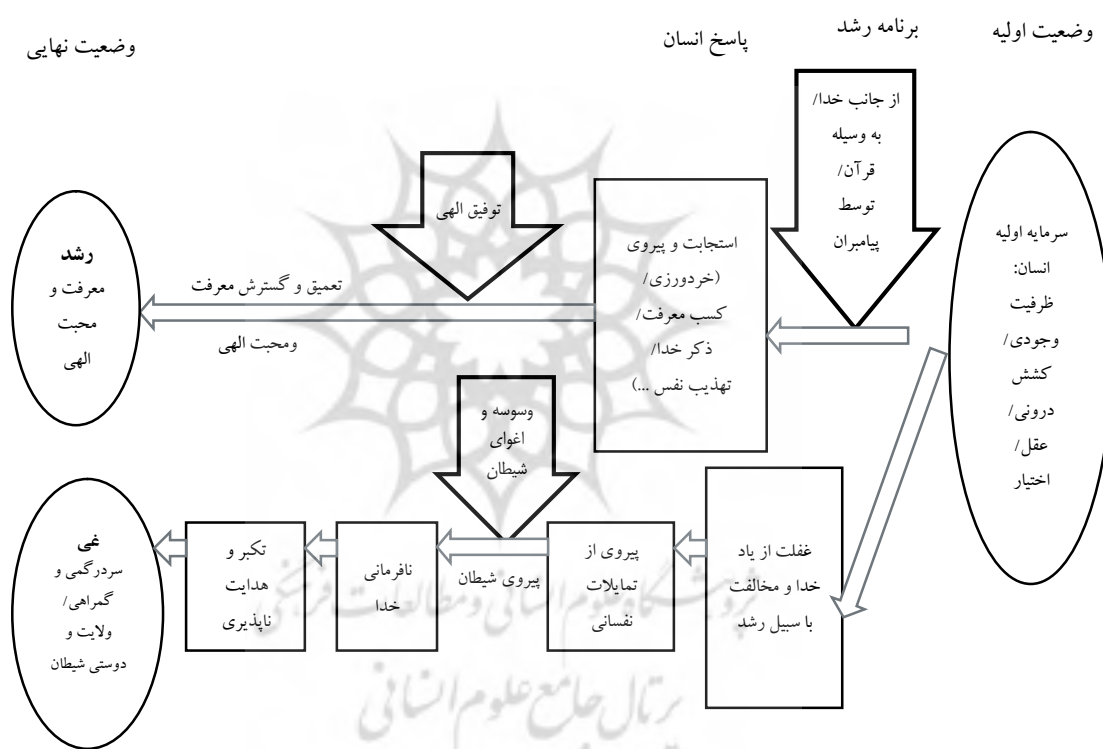
بحث و نتیجه گیری

تحلیل مفهوم "رشد" نشان می‌دهد که این مفهوم به معنای نائل شدن به حق و حقیقت (مقام یقین) - بویژه در برابر پروردگار - و پایداری در این راه است. معرفت و روشهای آن، انواع و مراتبی دارد و البته قرآن کریم این روشها را ترسیم، و انسان را به حرکت بر اساس همه آنها ترغیب می‌کند. انسان در پی تجربه، حس و استقرا، که گام نخست شناخت است، می‌تواند به برهان عقلی و دلیل نقلی دست یابد و پس از به کار بستن این سه روش با ایمان قلبی به وجود وحی و مخاطبان مستقیم (پیامبران الهی) و رهاوردهای آن (کتابهای آسمانی) از برترین روش معرفت نیز بهره‌مند می‌شود. اقسام شناخت و روشهای آن نه گسسته از یکدیگر و نه در عرض هم است، بلکه با همدیگر پیوندی انفکاک ناپذیر دارد و در طول یکدیگر است.

از سوی دیگر، طی کردن مراحل معرفت یابی و رشد، جز در بستر آزادی و محبت معنا و مفهوم نمی‌یابد. هرآنچه ذاتاً محبوب انسان باشد، گرایش عمیق انسان را بر می‌انگیزد و او با همتی صد چندان به سمت مقصد و محبوب سرعت می‌گیرد؛ لذا می‌توان در یک جمله گفت که انسان رشد یافته: اولاً به حقایق، ایمان و یقین دارد. ثانیاً این ایمان محبوب دل اوست؛ لذا عواملی هم چون عقل ورزی، تهذیب نفس، عبودیت، پیروی از خدا و رسولان او و... لازمه پیمودن این مسیر و رسیدن به یقین (حق الیقین) است.

در مجموع می‌توان گفت برنامه تربیت الهی، برنامه‌ای همه جانبه و بی نقص است؛ او انسان را با ظرفیت فراوان وجودی، کشش درونی و سرمایه اولیه (عقل) آفرید و علاوه بر آن، طریق رشد و هم چنین، موانع آن را توسط پیامبرانش و به وسیله کتابهای آسمانی بروشنی برای او تبیین فرمود و

آن گاه او را آزاد گذارد تا با اختیار خود این هدف را انتخاب کند و با پای عشق و محبت، مسیر آن را ببیماید. بر اساس یافته های پژوهش، می توان الگوی مفهومی مسیر "رشد" (و "غی") را به صورت ذیل پیشنهاد کرد:



در این الگوی مفهومی مسیر تحقق رشد، وضعیت اولیه و سرمایه های وجودی او مشخص شده است و انسان بسته به پاسخ انتخابی خود به دعوت الهی، می تواند به سوی رشد یا غی گام بردارد.

منابع فارسی

قرآن کریم

- نهج الفصاحه (۱۳۶۰). ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ سیزدهم. تهران: انتشارات جاویدان.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه دشتی. چ دوم. قم: الهادی.
- منتخب غرر الحکم (۱۳۶۲). تهران: انتشارات مفید.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره ای. چ دوم. تهران: نشر فرزانه روز.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. چ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ دهم. تهران: انتشارات مدرسه.
- بیدهندی، محمد (۱۳۸۵). بررسی و تحلیل مفهوم «حقیقت» در اندیشه ملاصدرا و هیدگر. خردنامه صدرا. پاییز ۱۳۸۵. ش ۴۵: ۳۱-۱۵.
- پارسا، محمد (۱۳۶۷). روانشناسی رشد کودک و نوجوان. تهران: نشر مؤلف.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۷). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. چ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۸). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. چ ششم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان. چ چهارم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام. چ دوم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). صورت و سیرت انسان. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تسنیم. تفسیر قرآن کریم. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). فطرت. قم: نشر اسراء.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۷۲). انسان شناسی. قم: انتشارات شفق.
- حراملی، محمد حسین (۱۴۱۶ ق). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. چ سوم. قم: مؤسسه ال بیت لاحیاء التراث.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). ماه مهر پرور: تربیت در نهج البلاغه. چ سوم. تهران: انتشارات دریا.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۸). فلسفه تربیتی اسلام با رویکرد تطبیقی. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. چ بیست و هشتم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. چ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. ج پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ج دوم. تهران: انتشارات اسلام. علم الهدی، جمیله (۱۳۸۶). *درآمدی به مبانی اسلامی روش تحقیق*. *نواوری های آموزشی*. س ششم. ش ۲۱، پاییز ۱۳۸۶: ۱۷۳-۲۰۴.

عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیر کبیر.

کاردان، علیمحمد و همکاران (۱۳۸۰). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*. ج ۱. ج ششم. تهران: انتشارات سمت.

کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه هاشم رسولی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

کومیز، جرال د آر. ؛ دنیلز، لو روی بی. (۱۳۸۷). *پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی*. ترجمه خسرو باقری. در: *ادموند سی. شورت: روش شناسی مطالعات برنامه درسی*. ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران. تهران: سمت.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.

قرشی، علی اکبر (۱۳۶۱). *قاموس قرآن*. ج هشتم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. ج دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمدی اشتیاردی، محمد: *ارزش هدایت و استقامت*. بی تا. قابل دسترسی در سایت اینترنتی تبیان: <http://www.tebyan.net>

مدرسی، محمد تقی (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. ترجمه احمد آرام. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

معلمی، حسن (۱۳۸۶). *پیشینه و پیرنگ معرفت شناسی اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۸). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

واعظی، احمد (۱۳۸۷). *انسان از دیدگاه اسلام*. تهران: سمت.

هیکل، محمد حسین (۱۳۶۳). *مجمع اللغة العربیه. معجم الفاظ القرآن الکریم*. تهران: ناصر خسرو.

منابع انگلیسی

Jackson, P. W. (1998). *John Dewey and the Lessons of Art*. U.S. Yale University Press.

Dewey, J. (1966). *Democracy and Education*. New York: The Free Press.

